

نقش عثمانی‌ها و ترکان جوان در تحولات خلیج فارس

دکتر حمدالله صادقی‌نیا

کارشناس پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی

مقدمه

عوامل جغرافیایی بی‌گمان در فرایندهای سیاسی نقش داشته و موضوع قدرت را به عنوان شالوده علم سیاست تحت تأثیر قرار می‌دهند. فرایندهای سیاسی نیز که در اشکال گوناگون تصمیم‌گیری به نمایش در می‌آیند، به سهم خود چشم‌انداز محیط جغرافیایی کره زمین را تغییر می‌دهند. از دیدگاه نظری یک رابطه پیچیده و متعامل میان مجموعه عوامل جغرافیایی و پدیده‌های سیاسی وجود دارد که امروزه موضوع دانش جغرافیای سیاسی و علم ژئوپولیتیک را تشکیل می‌دهد. بنابراین ژئوپولیتیک دانشی است که به بررسی نقش عوامل جغرافیایی در سیاست می‌پردازد؛ در عین حال ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی در دیدگاهی دیگر به معنی علم مطالعه روابط قدرتها نیز مطرح می‌شود.

هرچند ژئوپولیتیک ظاهراً با سده بیستم زاده شد و با پیچ و خم‌های آن درآمیخت و با پرتلاطم‌ترین مقاطع آن هویت یافت، اما به نظر می‌رسد آشنایی برخی از سیاستمداران بزرگ جهانی با این علم به سده‌هایی پیشتر از قرن بیستم برگردد که نمونه‌هایی عینی آن را در تفکرات

و اظهارات حداقل دو تن از معروف‌ترین چهره‌های سیاسی اروپا یعنی پتر کبیر (روسی) و لرد کرزن (انگلیسی) سراغ داریم.

جالب این است که انگشت اشاره هر دو چهره معروف سیاسی جهان متوجه یک نقطه حساس جغرافیایی جهان است و آنجا، جایی نیست بجز ایران و آبهای گرم جنوب ایران. به اعتقاد دکتر مجتهدزاده که از چهره‌های شاخص جغرافیای ایران و متخصص در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک است، خلیج فارس و دریای خزر، به عنوان دو منطقه اصلی برآورنده نیاز روز افزون انرژی جهان در قرن بیست و یکم، برای قدرتهای جهانی از اهمیت فراوانی برخوردار است. «در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، خلیج فارس مدل منحصر به فردی از یک منطقه ژئوپولیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه ملت‌هایی را شامل است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی و استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است.» (مجتهد زاده، پیروز، خلیج فارس کشورها و مرزها، ص ۱۲۳)

علی‌ایحال از آنجا که طی چند قرن گذشته حضور مستقیم و غیر مستقیم عثمانیها در این منطقه ژئوپولیتیکی، همواره پررنگ و نقش آفرین بوده، لذا در این مقاله سعی شده تا این مسئله مورد بررسی قرار گرفته و برای آنکه بتوانیم در این بررسی خود تصویر روشن‌تری از قضایا را ارائه نمائیم، اشاره مختصری به سوابق وقایع می‌نمائیم:

پیروزیهای چشمگیر و خیره‌کننده ترکان عثمانی در قرن پانزدهم به وقوع پیوست که بسیاری از سرزمین‌های اروپایی، آسیایی و آفریقایی به تصرف آنها درآمد.

آنها در نیمه اول این قرن مناطق شمال بین‌النهرین، عراق و حجاز را نیز به تصرف خود درآوردند و با تسلط بر بنادر و مناطق مجاور خلیج فارس، دریای سرخ، دریای سیاه، و دریای مدیترانه، عملاً بر مسیر ارتباطی و راههای سستی تجاری بین شرق و غرب تسلط یافتند.

ظهور قدرت جدید (امپراتوری عثمانی) و تسلط این قدرت بر راههای سستی تجاری بین شرق و غرب باعث افزایش تلاشهای دریانوردان اروپایی برای پیدا کردن راه جدیدی به شرق از



طریق دریا گردید و سرانجام پرتغالیها موفق شدند در اواخر قرن پانزدهم راه جدید دریایی را کشف و نهایتاً اروپائیان توانستند مغرب را از طریق این راه به مشرق متصل نمایند.

آغاز دوران انحطاط امپراتوری عثمانی

پیامدهای جنگ روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۸-۱۸۷۷ میلادی که به شکست سخت و سنگین عثمانیها منجر شد برای عثمانیها بسیار دردناک و خفت‌آور بود و در حقیقت آن را می‌توان به درستی آغاز دوران انحطاط امپراتوری عثمانی محسوب نمود.

قدرتهای استعماری که در سال ۱۸۷۸ میلادی در کنگره برلین برای تقسیم غنائم حاصله از نتیجه این جنگ حضور یافته بودند، نهایتاً تیر خلاص را بر سر این بیمار محتضر (امپراتوری عثمانی) شلیک کردند و قسمتهای اعظم متصرفات اروپایی امپراتوری عثمانی را از بدنه این امپراتوری جدا ساختند.

معاهده برلین از هر جهت به اقتدار امپراتوری عثمانی در مقام یکی از قدرتهای مهم اروپایی خاتمه داد و در حوزه بالکان باتلاقی از کشورهای کوچک به وجود آورد که دشمنی میان آنها منطقه را به انبار باروتی بدل کرد و قدرتهای بزرگ را به رویارویی‌هایی کشاند که به جنگ جهانی اول انجامید. (شاو، استانفوردجی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ص ۳۳۷-۳۳۶)

چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۲ که دولت ترکهای جوان در عثمانی روی کار آمده بود، امپراتوری عثمانی در مخمصه «جنگ بالکان» گرفتار آمد و در عرض چند ماه تقریباً تمامی مستملکات اروپایی خود از جمله مقدونیه و مراکز مهمی چون سالونیک و اسکوپیه را از دست داد.

با توجه به این نکته که حتی پس از جدا شدن مناطق غیر ترک‌نشین بالکان و تریپولی، هنوز شمار ترکها به نصف جمعیت امپراتوری عثمانی هم نمی‌رسید، ترکهای جوان در نظر داشتند با ضمیمه ساختن سرزمینهای ترک‌نشین شرق، عنصر ترک را در جمعیت امپراتوری در اکثریت قرار داده و از این طریق پایگاه اجتماعی مستحکمی در امپراتوری پیدا کنند. بنابراین حکومت ترکهای

جوان که تمایلات شدید ناسیونالیستی ترکی (پان ترکیسم) داشتند، به تدریج به دنبال اجرای یک سیاست «ایره دنتیسم»^۱ افتادند.

البته پیروی از سیاست ایره دنتیسم ترکی در بطن خود حامل یک سیاست آنتی ایره دنتیسم نسبت به سایر ملل امپراتوری عثمانی از قبیل عربها، یونانیها، بلغارها و ارمنی‌ها هم بود که بخصوص برخورد انفعالی عثمانیها نسبت به جداسدن سرزمینهای عربی حاشیه‌نشین خلیج فارس به بحث ما مربوط می‌شود.

شروع جنگ جهانی اول در ژوئیه ۱۹۱۴ فرصت مناسبی برای دولتمردان عثمانی پیش آورد تا جهت اجرای برنامه‌های پان ترکیستی وارد عمل شوند.

با شروع جنگ، آلمانها، ترکها را تشویق به ورود جنگ می نمودند. البته آلمانها رویاهای دور و دراز حکام ترکیه را چندان هم عملی نمی دانستند، با این حال با تأییدات خود به ترکهای جوان پروبال بیشتری می دادند، چه در نظر داشتند با کشاندن لشگریان ترک به جنگ، قوای روسیه را در قفقاز و قوای انگلیس را در کنار کانال سوئز مشغول نگهدارند (بایوردیان، و.ا، روابط ایران و ترکیه در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۰۰، ایروان، ۱۹۷۴ (به زبان ارمنی)، ص ۳۷۷).

به هر حال لازم به تأکید است که فقط اغوای آلمان نبود که ترکیه را به جنگ جهانی کشاند. گرچه امپراتوری فرسوده عثمانی در آن زمان زیر نفوذ قدرتهای خارجی بود، اما در عین حال خود نیز چندین و چند سرزمین غیر ترک را زیر سلطه داشت و خیالات توسعه طلبانه تازه‌ای در شرق (ایران، متصرفات روسیه و غیره) در سر می‌پروراند. با همین خیالات خرده استعماری هم دولت عثمانی در کنار آلمان وارد جنگ گردید.

حکومت ترکهای جوان ضمن وارد شدن به جنگ جهانی، برنامه مهم دیگری نیز در داخل کشور داشتند: پاک‌سازی ترکیه از عناصر غیر ترک. سرکوب ملیتهای غیر ترک کشور نخستین هدف بود. تبلیغات زهرآگین علیه غیر ترکها شدت گرفت. گناه شکست در جبهه‌ها به گردن آنان افکنده شد. اکثر سربازان ارمنی را از صفوف ارتش خارج کرده و برای کار اجباری به مناطق دوردست منتقل و سپس گروه گروه اعدام نمودند. فرماندهان ترک واحدهای متشکل از سربازان عرب را در شرایط سخت زمستانی بدون لباس و تجهیزات کافی به خطوط اول جبهه



می‌فرستادند (گیراگوسیان، جنگ جهانی اول و ارامنه ارمنستان غربی، ایروان، ۱۹۶۷ (به زبان ارمنی)، ص ۲۷۳-۲۶۴).

دامنه جنگ جهانی اول گسترش فراوانی یافت و طرفهای درگیر هر یک در آرزوی رسیدن به اهداف خود، سخت تلاش می‌کردند. جالب آنکه طی این جنگ، کشور عثمانی که خود در منطقه خلیج فارس و سواحل شرقی و جنوبی آن دارای اراضی و منافع زیادی بود، متحد آلمانی شده بود که می‌کوشید با طرح دوستی با عثمانی‌ها، از این کشور به منزله پلی برای رسیدن به خلیج فارس استفاده کند. این اتحاد بزرگترین خطری بود که منافع انگلستان در خلیج فارس و هندوستان را تهدید می‌کرد و از طرف دیگر دامنه نفوذ روسیه در منطقه را بسیار محدودتر می‌ساخت. اما قبل از اینکه به پایان جنگ و نتایج حاصله از آن بپردازیم، وضعیت و موقعیت عثمانیها در خلیج فارس و اراضی اطراف آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

پیدایش و نقش آفرینی عثمانی در منطقه خلیج فارس

قبلاً اشاره کردیم که منطقه خلیج فارس شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. بنابراین برای بررسی نقش عثمانیها در منطقه خلیج فارس، لازم است که اشاره‌ای گذرا به حضور عثمانیها در هر یک از کشورهای مذکور و اثراتی که این حضور در پی داشت بنمائیم:

۱- عراق: اگرچه رژیم کنونی و قبلی عراق خود را وارث تمدنهای کلدانی و سومری و بابلی و خلافت عباسی می‌داند، حقیقت این است که پیش از دهه دوم قرن بیستم، کشوری به نام «عراق» وجود نداشت.

نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی کهن از سرزمینی که اکنون عراق خوانده می‌شود، به عنوان «بین‌النهرین» یاد می‌کردند و در تقسیمات سیاسی و اداری داخلی ایران کهن «عراق عرب» در برابر «عراق عجم» نامیده می‌شد.

سلطان سلیمان اول (۱۵۳۴ میلادی) بغداد را فتح کرده و ضمیمه امپراتوری عثمانی ساخت. ایرانیان هرگاه توان یافتند بغداد را باز پس گرفتند (دوران صفوی و افشاری) ولی بغداد، از نیمه

دوم قرن هیجدهم تا نیمه اول قرن بیستم، در دست عثمانیان ماند. (مجتهد زاده، خلیج فارس ...، ص ۵۳۹-۵۳۸).

روابط سیاسی ایران با ترکهای عثمانی مستقر در عراق تا سال ۱۸۸۰ کاملاً عادی بوده و هیچگونه واقعه سیاسی جالبی که در اوضاع خلیج فارس اثری داشته و قابل ذکر باشد به وقوع نپیوسته است.

در سال ۱۸۸۴ بر اثر دست‌اندازیهای والی بصره بر جزیره شلحه^۲ منازعاتی بر سر آن بین شیخ خرمشهر و والی مزبور در می‌گیرد. محرک واقعی دولت عثمانی و والی ترک بصره در تمهید این مقدمات آرزوی ولایت ترک بود که هر دو ساحل مدخل شط العرب را تحت سلطه خود درآوردند.

چون از این کار نتیجه جالبی عاید ترکها نشد در اواخر سال ۱۸۸۵ اقدام به ساختن قلعه‌ای در کرانه ترک‌نشین مدخل شط العرب کردند. این ناحیه که فاو^۳ نام دارد متعلق به خود ترکها بود و محل آن کمی پائین‌تر از جزیره شلحه است و می‌توان از آنجا مدخل شط العرب را به خوبی زیر دید قرار داد.

ترکهای عثمانی در خلال سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۳ علی‌رغم عقب‌نشینی‌های گسترده در منطقه الحساء و قطر، در مورد مسائل مربوط به شط العرب و خرمشهر دولت ایران را از خود می‌رنجانند و بالاخره هر طور که هست به موفقتهایی نیز در این زمینه نایل می‌گردند.

ترکها که از دست‌اندازی خود به حقوق ایران در این دوره نتیجه خوبی گرفته بودند در فاصله سالهای ۱۸۹۱ الی ۱۸۹۲ به اقدام جسورانه دیگری در مورد تضييع حقوق سیاسی ایران و یا حداقل عدم رعایت مقررات لازم مبادرت می‌ورزند و یک نمایندگی کنسولی از طرف خود در بندر لنگه تأسیس نموده ولی مقامات ایرانی حاضر به شناسایی رسمی آن نمایندگی نمی‌شوند و لذا بساط مؤسسه مزبور پس از مدت زمانی در هم می‌ریزد و از بین می‌رود (جناب، محمدعلی، خلیج فارس، آشنایی با امارات آن، ص ۵۹-۵۴).



۲- عربستان سعودی: عربستان در نیمه نخست قرن هجدهم، شاهد پیدایش اندیشه‌های نوینی در میان عربهای شمال شبه جزیره بود. این مردم پیرامون محمد بن عبدالوهاب (۱۷۹۲-۱۷۰۳) بودند.

جنبش این مردم (وهابیان) سراسر شمال عربستان را به اتحادی واداشت که تا پایان قرن نوزدهم سرنوشت سیاسی عربستان را دگرگون ساخت.

در سال ۱۸۱۱ محمدعلی پاشا، خدیو مصر، به نمایندگی سلطان عثمانی نبردهای خود را علیه وهابیان در عربستان آغاز کرد. وظیفه اصلی که بر عهده او (به هنگام رسیدن به خدیوی مصر در سال ۱۸۰۴) گذاشته شد، تلاش برای باز پس گرفتن شهرهای مقدس مکه و مدینه بود. محمد علی پاشا در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ شهرهای مکه و مدینه و جده را تصرف کرد. این رویداد جنبش وهابی را به بخش خاوری شبه جزیره محدود ساخت. در این بخش نیز وهابیان دچار رقابت قبیله نیرومند بنی رشید شدند.

بزرگترین ضربه بر پیکر جنبش، در این هنگام، مرگ امیر سعود در سال ۱۸۱۴ بود. در سال ۱۸۱۸-۱۸۱۷ نیروهای مصری، وهابیان را در منطقه اصلی خود آنان شکست داده و پایتخت آنان (درعیه) را ویران ساختند. مصریان حسا را به قبیله بنی خالد، حاکمان دیرین آن دیار سپردند. پس از بازگشت مصریان از شبه جزیره عرب، جنبش وهابی، به رهبری امیر ترکی، از سر گرفته شد و آنان نه تنها نجد را در سال ۱۸۳۳ دوباره فتح کردند، بلکه بر بخش مهمی از کرانه های خلیج فارس نیز دست یافتند.

نیروهای مصری یک بار دیگر مأمور سرکوبی آنان شدند. آنان نبردهای خود را از شهر مدینه آغاز کردند و تا سال ۱۸۳۸ اردوگاههای خود را در قطیف و عقیر تمرکز دادند. روی آوردن محمد علی پاشا به حسا که آن هنگام زیر کنترل انگلیسیان بود، سبب شد تا بریتانیا علیه نیروهای مصری وارد ماجرا شود. نتیجه این بود که سراسر نجد و حسا تا سال ۱۸۴۰ از کنترل مصریان خارج شد. این رویدادها به وهابیان یاری داد تا نفوذ خود را در آن بخش ها گسترش دهند (مجتهد زاده، خلیج فارس ...، ص ۴۱۶-۴۱۲).

طی سی سالی که وضعیت به همین منوال بود به تدریج کشمکش قدرت در بین اعضای خاندان آل سعود باعث تحلیل رفتن قوای نظامی آنان شد. این امر موجب شد تا عثمانیها که نتوانسته بودند تا آن ایام از گسترش قدرت وهابیها جلوگیری کنند، در صدد تجدید حاکمیت خود بر این ناحیه برآیند. سرشناس‌ترین حکمران عثمانی در عراق مدحت پاشا بود که در سال ۱۸۶۹ تصمیم گرفت تا تسلط عثمانی را در امتداد کرانه‌های خلیج فارس توسعه بخشد. (وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، سمت، ۱۳۸۴، ص ۴۵۹).

اختلافاتی که پس از مرگ فیصل بن ترکی از سران آل سعود در این دوره بین جانشینانش به وجود آمده بود موجب شد تا یکی از مدعیان قدرت جهت اخذ کمک به عثمانی پناهنده شود و به همین بهانه لشکر عثمانی در سال ۱۸۷۱ در احساء پیاده شد و قطیف را به اشغال خود درآورد و از راه خشکی به طرف نجد حرکت نمود. اگرچه عثمانیها نتوانستند به عربستان شرقی برسند مع الوصف در احساء باقی ماندند و به عنوان نیروی جدید بر قدرتهای حاضر در خلیج فارس افزوده شدند.

(Britain and the Persian Gulf, pp.717 – 729)

۳- کویت: یکی دیگر از حوادث موثر در تحولات خلیج فارس طی نیمه دوم قرن نوزدهم شکل‌گیری دو امارت‌نشین جدیدی به نام کویت و قطر در خلیج فارس و در مجاورت عثمانی و بحرین بوده است.

موقعیت ممتاز جغرافیایی کویت به عنوان یک لنگرگاه دریایی مناسب که می‌توانست ارتباط زمینی را با منطقه عراق و سوریه تسهیل سازد باعث رشد و ترقی آن گردید. خاندان آل صباح تا سال ۱۸۷۰ به صورت یک واحد قبیله‌ای در بندر کویت و نواحی مجاور آن ساکن بودند. در این ایام مدحت پاشا، حاکم قدرتمند در بغداد، در صدد دخالت مستقیم در این ناحیه برآمد. نتیجه این سیاست، پذیرفتن تابعیت عثمانی از طرف آل صباح بود. در جریان حمله مدحت پاشا به قطیف و احساء آل صباح کمکهای شایانی از حیث قشون و قایق و غیره به او نمودند. شیخ عبدالله الصباح دوم (۱۸۹۲-۱۸۶۶) همچنین امارات نوظهور آل ثانی را در قطر تشویق کرد تا پرچم عثمانی را بپذیرد. این خدمت بزرگ شیخ عبدالله پاداشی داشت از سوی امپراتور عثمانی که در حقیقت



تابعیت کویت را به بصره پرتوان‌تر ساخت. سلطان عثمانی، توسط مدحت پاشا، والی بغداد مقام و لقب «قائم مقام» کویت را به شیخ عبدالله بخشید. پذیرفتن این مقام از سوی شیخ عبدالله، در حقیقت کویت را آشکارا به صورت بخشی از پاشا لیک بصره درآورد.

به این ترتیب، تابعیت اسمی کویت نسبت به حکومت عثمانی از ۱۸۱۸ تا سال ۱۸۷۱ به طول انجامید. این تابعیت در سال یاد شده صورتی واقعی پیدا کرد که تا سال ۱۸۹۹ ادامه یافت. به گفته دیگر، تابعیت رسمی کویت نسبت به پاشا لیک های عثمانی در بغداد و بصره جمعاً از ۲۸ سال تجاوز نکرد (مجتهد زاده، خلیج فارس ...، ص ۵۸۵).

در سال ۱۸۹۶ یک انقلاب داخلی در خاندان حکومتی کویت اتفاق می‌افتد که در جریان آن شیخ مبارک به حکومت می‌رسد و برادرش که شیخ وخیت کویت را به عهده داشت به قتل می‌رسد.

دولت انگلیس در سال ۱۸۹۹ معاهده ای با شیخ مبارک منعقد ساخت و دو کشتی جنگی روانه آبهای آن ناحیه کرد. چون کشتیهای عثمانی از بصره برای دستگیری شیخ مبارک وارد شدند، با تهدید جدی کشتیهای انگلیسی رو به رو گردیدند و در نتیجه عثمانیها عقب‌نشینی کردند. پس از این واقعه مسئله کویت به عنوان یکی از مسائل مورد کشمکش بین عثمانی و انگلیس در روابط آنان مطرح گردید که نهایتاً با پادر میانی فرانسه مقرر شد که امارت کویت یک امارت مستقل و تحت‌الحمایه عثمانی باشد ولی دولت مزبور حق دخالت در امور داخلی آن را نداشته باشد و ضمناً حدود جغرافیایی کویت نیز مشخص شد که همان حدود فعلی است (وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس ...، ص ۴۶۱).

بررسی اوضاع سیاسی این دوره کویت و نظرات دولت امپراتوری عثمانی نسبت به این منطقه به ما نشان خواهد داد که بابعالی تا سال ۱۸۹۸ بر اثر سوء ظن شدیدی که به انگلیسیها پیدا کرده بود و تصور می‌کرد می‌خواهند در کویت نیز مانند سایر امارات جنوبی خلیج فارس نفوذ کامل خود را برقرار سازند (که نظریه‌ای کاملاً صحیح و واقعی بوده)، شتاب زیادی در برکناری شیخ مبارک از خود نشان می‌دادند و اتفاقاً انگلیسی‌ها که تا این تاریخ کویت را رسماً جزو قلمرو



عثمانی به شمار می‌آوردند در نظرات خود نسبت به کویت تجدید نظر کرده و تصمیم می‌گیرند، با شیخ مبارک نیز در قبال تعهد حمایت عهدنامه‌هایی امضاء کنند.

با توجه به مراتب فوق نتیجه اقدامات ترکها در تثبیت نفوذ بیشتر در کویت آن می‌شود که انگلیسیها سرانجام دست همکاری به سمت شیخ مبارک دراز می‌کنند و قدرت و نفوذ انگلیسیها پس از قرارداد با کویت با سرعت هرچه تمامتر به منطقه غربی خلیج فارس تسری پیدا می‌کند و این قدرت سیاسی که آن زمان تا حدود بحرین بیشتر گسترش نداشت یکباره از الحساء نیز گذشته در گوشه شمال غربی خلیج فارس متمرکز می‌شود.

۴- قطر: هنگامی که شبه جزیره قطر در قرن نوزدهم به مرکزی از برخورد منافع سرزمینی میان ایران و بریتانیا تبدیل شد، توجه دیگران، از جمله عمانیان، وهابیان و عثمانیان به این شبه جزیره جلب شد. از آغاز قرن بیستم بود که شبه جزیره قطر اهمیت استراتژیک ویژه‌ای در موازنه قدرت میان بریتانیا، ایران، عثمانی، وهابیان و بحرین یافت. این وضع تا سال ۱۹۱۳ به درازا کشید. در سراسر قرن نوزدهم، خانواده آل ثانی، از نظر سیاسی، وابسته به حکومت بحرین بود. یکی از اسناد دولتی ایران تأکید دارد که وابستگی آل ثانی به حکومت بحرین ناشی از تلاش آنان بود در زمینه امان داشتن از حملات بی در پی حاکمان بحرین (آل خلیفه) به سرزمین قطر و اطراف زبارة.

در سال ۱۸۶۸ مشایخ بحرین به دلیل اختلاف داخلی به خود مشغول شدند و شیخ قاسم بن ثانی که شخصی محترم و صاحب نفوذ بود، برای خروج از سلطه مشایخ بحرین، اهالی قطر را با خود متحد ساخت و پس از جنگهایی که بین طرفین روی داد به نفوذ آنان خاتمه بخشید. شیخ قاسم بن ثانی در زمان والی‌گری مدحت پاشا، از بیم مداخله انگلیس به او روی آورد و مدحت پاشا نیز یک پادگان نظامی از سربازان عثمانی در قطر مستقر ساخت. حضور عثمانیها در قطر به تدریج موجب بروز اختلافاتی شد و نهایتاً منجر به جنگ سختی گردید که در آن حدود سیصد نفر از نظامیان عثمانی کشته شدند.

این کشتار به خاطر قیامی بود که در سال ۱۸۹۸ در دوحه صورت گرفت. (پژوهشهای ایران‌شناسی، مجموعه مقالات، مقاله احمد فرامرزی تحت عنوان «بنادر و جزایر خلیج فارس»، ص ۶۰۰).



در سال ۱۸۹۵ قبیله آل بن علی در زبارة که هنوز عملاً تابع حکومت بحرین بود، علیه حکام آل خلیفه قیام کرد. این قیام را باید نخستین جنبش سیاسی اتباع آل خلیفه بحرین دانست. جنبشی که تا این تاریخ هرچند گاه یک بار خود نمایی می کند. عثمانیان و آل ثانی قطر به پشتیبانی از آل بن علی وارد شدند، ولی بریتانیا قایق های رزمی قطری را که آماده حمله به بحرین بودند، در هم شکست و روابط آل بن علی را با حکومت بحرین ترمیم کرد.

به هر حال نهایتاً نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس در سال ۱۹۱۶ قراردادی با آل ثانی امضاء کرد که به موجب آن بریتانیا امنیت امارت قطر را در برابر دیگران در منطقه تضمین کرد. با امضای این قرارداد، قطر رسماً به جمع تحت الحمایگان بریتانیا در خلیج فارس پیوست.

۵- بحرین: هنگام تسخیر سرزمین های همسایه در کرانه های حساء از سوی نیروهای مصری در دهه سوم قرن نوزدهم، محمد علی پاشا خدیو مصر که خود را نماینده سلطان عثمانی معرفی می کرد، بحرین را نیز تصرف کرد و این منطقه تا سال ۱۸۴۰ زیر نفوذ او باقی ماند تا اینکه در این سال وهابیان دوباره بر بحرین چیره شدند.

در سال ۱۸۷۱، ترکان عثمانی به بحرین کرانه ای (حساء و قطیف) تاخته و این کرانه ها را ضمیمه منطقه نفوذ خود کردند و خواستار فرمانروایی بر سرزمین های وابسته، از جمله مجمع الجزایر بحرین و شبه جزیره قطر شدند. این دگرگونی ناخشنودی فراوان انگلیسیان و ایرانیان را برانگیخت. هر دو دولت تهران و هند بریتانیا، دولت عثمانی را به خاطر پیشروی نیروهایش در کرانه های جنوبی خلیج فارس سخت مورد اعتراض قرار دادند. بی اعتنا به این اعتراض ها، سران سیاست خارجی عثمانی چند بار خواستار بازسازی بندر زبارة در قطر، رو به روی بحرین، برای استفاده خود شدند. هر بار که عثمانیان این خواسته را تکرار کردند، شیخ بحرین سخت بدان اعتراض کرده و یادآور می شد که زبارة یک بخش تاریخی از حکومت بحرین است.

ایرانیان که در این هنگام، در چند بخش از سرزمین های خود، با تجاوز عثمانیان مواجه بودند، موقعیت خود را با موقعیت انگلیسیان در خلیج فارس مشابه یافتند و به این نتیجه رسیدند که اقدامات دولت نیرومند بریتانیا در برابر امیال عثمانیان به سود ایران نیز خواهد بود.

دولت بریتانیا بی‌درنگ و پی‌در پی به عثمانیان هشدار داد که هیچ اقدام قهرآمیزی را در زبانه تحمل نخواهد کرد (مجتهد زاده، خلیج فارس ...، ص ۴۹۴-۴۹۰).

در زمستان سال ۱۸۹۲ الی ۱۸۹۳ یعنی در همان ادواری که ترک‌های عثمانی تظاهر به تملک خرمشهر می‌کردند و در شط العرب مشکلاتی از برای کشتیرانی بوجود آورده بودند، چنین اشتباه پیدا کرد که بابعالی مصمم است بحرین را ضمیمه قلمرو عثمانی گرداند. مقارن با همین احوال در قطیف که پایگاه عمده قوای ترک بود، صراحتاً اعلام گردید که دیر یا زود مالکیت بحرین و همچنین عمان متصالحه به امپراتوری عثمانی برمی‌گردد و این دو ناحیه رسماً جزو ملحقیات ترک درمی‌آیند. چندی بعد هم ترک‌ها دستور می‌دهند که در قطیف کلیه کشتی‌های بحرینی را وادار کنند پرچم عثمانی را بر فراز کشتی‌های خود به اهتزاز درآورند. اما در خاتمه همه این جریانات اقدامات دیپلماتیک دول ذی‌نفع اوضاع را به حال اول درمی‌آورد و ادعای فوق را به باد فراموشی می‌سپارد.

عثمانیان در سال ۱۸۹۳ دولت بریتانیا را به خاطر دزدی دریایی برخی عربان خلیج فارس به بحرین مورد اعتراض قرار دادند. انگلیسیان به عثمانیان هشدار دادند که بحرین تحت‌الحمايه بریتانیا بوده و مسائلش ربطی به عثمانیان ندارد. دیری نگذشت که عثمانیان ادعای تازه‌ای را مطرح کردند و همانطور که قبلاً اشاره گردید این ادعا دایر بر این بود که عثمانی حق دارد مردم بحرین را از اتباع خود شمرده و سرزمین آنان را بخشی از سرزمین عثمانی به شمار آورد. این ادعا بی‌درنگ از سوی مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس رد شد. اندکی پس از این، عثمانیان جزیره زخونیه، وابسته به بحرین را گرفتند ولی در نتیجه اعتراض شدید انگلیسیان، آن جزیره را ترک کردند. (مجتهد زاده، خلیج فارس ...، ص ۴۹۴).

دولت بریتانیا پس از مشاهده اقدامات و آرزوهای دولت عثمانی به عنوان عکس‌العمل فعالیت‌های این دولت اعلام می‌نماید که چون موقعیت بحرین طوریست که تقریباً محاط در قلمرو عثمانی می‌باشد به منظور آنکه مطامع امپراتوری عثمانی چشم زخمی به حاکمیت این سرزمین وارد نسازد حمایت از بحرین و منافع سکنة آن را بر عهده می‌گیرد و با تمام قوا خواهد کوشید در برابر دست‌اندازیهای ترک‌ها نسبت به این جزیره ایستادگی به عمل آورد و تضمینات کافی به اهالی



آن بدهد و به این بهانه نفوذ خود را در بحرین رسماً به مرحله اجرا می گذارد، درحالیکه بحرین به دیگری تعلق داشت.

انگلستان که علاقه مند بود لاقلاً بعد از دولت ایران که مالکیت حقیقی آن جزیره را داشت از شر ادعاهای دیگران در امان باشد به فکر امضاء تعهدات دائمی و قراردادهای متقابلی با شیوخ بحرین و سایر امارات خلیج فارس می افتد و سرانجام قراردادهایی بین حکومت بریتانیای کبیر از یک طرف و شیوخ بحرین و سایر امارات متصالحه از طرف دیگر منعقد می گردد که به موجب آن قراردادهای تأسیس نمایندگی های سیاسی دول خارجی و برقراری روابط با آنها و واگذاری و فروش زمین به اتباع بیگانه موکول به موافقت قبلی دولت انگلیس می گردد.

پس می توان مشاهده کرد که در نتیجه اقدامات دولت عثمانی در امور بحرین و دست اندازی هایی که آن امپراتوری در کرانه های قطر و العید و امارات متصالحه به عمل آورده و منازعاتی که بر ضد ابوظبی به راه انداخته است امپراتوری انگلیس به فکر تثبیت بیشتر موقعیت خود در خلیج فارس می افتد و با تمهیداتی که به عمل می آید سرانجام قراردادهای دائمی انحصاری و متقابل با شیوخ به امضاء می رسد.

در مورد بحرین علی رغم تمامی این اقدامات هنوز هم احتمال برخورد دو نیروی ترک و انگلیسی وجود داشت.

بالاخره درگیر و دار این اختلافات یکی از قبایل ناراضی بحرین در زبارة خود را از بحرین منتزع می سازد. ترکها موقع را کاملاً مناسب می بینند و از طریق مقامات و مأمورانی که در الحساء داشتند حداکثر مساعدت را به افراد منازعه جوی این قبیله می نمایند. شیوخ محلی قطر نیز بی دریغ به اینها کمک می کنند و در نتیجه در سال ۱۸۹۵ مقدمات کامل یک حمله بزرگ از طریق زبارة به بحرین فراهم می شود. از آنجا که تسلط بر بحرین از طریق زبارة حداقل منفعش برای ترکها استیلای بلامنازع بر قطر بود با فرستادن یک ناو جنگی به نام زوحاف به آبهای بحرین ترتیبی فراهم می آورند تا به اصطلاح سرپوشی بر اقدامات قبایل در آن حدود بگذارند.

انگلیسیها که اوضاع را بدین منوال می بینند کلیه قوای بحری خود در خلیج فارس را مأمور عملیات در آبهای اطراف بحرین می نمایند و دست به عملیات قهری می زنند و مهاجمین را تار و

مار می‌کنند. در این منازعات تعداد زیادی از کشتیهای کوچک مهاجمین در هم می‌شکند و ۱۲۰ قایق دیگر نیز بدست انگلیسیها می‌افتد که آنها را به بحرین می‌فرستند و اکثر این قایقها نیز پس از آنکه صاحبانشان حاضر به تأدیة خسارات ایجاد بلوا نمی‌شوند، به منظور انتقام‌جویی سوزانده می‌شوند. دولت عثمانی به عمل انگلیسیها شدیداً اعتراض می‌کند و آنها نیز از فرصت استفاده نموده و در متتهای صراحت نظرات و مقاصد خود را در برابر نفوذ ترکها در بحرین و قطر ابراز می‌دارند (جناب، محمدعلی، خلیج فارس ...، ص ۶۷-۶۴).

در روز ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۳ موافقت‌نامه‌ای میان بریتانیا و عثمانی امضا شد که به موجب آن، عثمانیها همه ادعاهای خود را در مورد بحرین بازپس گرفتند؛ هرچند در فاصله سالهای ۱۸۹۴ الی ۱۸۹۹ که لرد الژین به حکومت هند رسید خلیج فارس وضع تازه‌ای به خود گرفته بود. در منطقه عمان متصالحه به طور کلی مسئله قابل توجهی به وقوع نمی‌پیوندد زیرا بر اثر امضای قراردادهای متقابل بین شیوخ و همچنین بین دولت انگلیس و حکام امارات مختلف و برتری آشکار بریتانیا بر سایر رقبای سیاسی و بالاخره دور بودن منطقه عمان متصالحه از دسترس عثمانیها این نواحی دور از تشنجات سیاسی رو به پیش می‌رود.

بررسی روابط امارات جنوبی خلیج فارس و مسائل سیاسی کرانه‌های جنوبی و سواحل غربی این خلیج از سال ۱۸۹۹ به بعد نیز نفوذ کامل سیاست بریتانیا را در خلیج فارس هویدا می‌سازد.

جنگ جهانی اول و اثرات آن بر سیاست عثمانیها در منطقه خلیج فارس

قبل از آغاز جنگ جهانی اول انگلستان طی سالها حضور خود در خلیج فارس با گنجاندن موادی در موافقت‌نامه‌های مختلف با شیوخ عرب ضمن ایجاد یک نظام جدید که از آن می‌توان به نظام تحت‌الحمایگی یاد کرد، در واقع تداوم حضور مؤثر خود را با این قراردادها تضمین^۴ کرد. شیوخ نواحی مختلف خلیج فارس و از آن جمله قطر، بحرین، ابوظبی، دبی، شارجه و کویت از آن پس به عنوان نیروهای تحت‌الحمایة انگلیس در اختیار سیاستهای کارگزاران انگلیسی درآمدند و یک رابطه سیاسی دو جانبه بین آنان موجب حفظ و تداوم حضور سیاسی و اقتصادی طرفین قرارداد



می‌گردید. این معاهدات تنها به ضرر ایران و عثمانی و حفظ حاکمیت آنان بر نواحی مختلف خلیج فارس بود. (هاولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل، ترجمه حسن زنگنه، چاپ پاسدار اسلام، قم، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷-۱۸۹).

در بین کلیه کشورهای مجاور خلیج فارس، سرنوشت سه کشور کویت، عراق و عربستان برای دولتمردان امپراتوری عثمانی اهمیت بیشتری داشت.

کویت قبل از آغاز جنگ جهانی تقریباً از دست عثمانیها خارج شده بود زیرا به موجب قراردادی که بین مبارک شیخ کویت و انگلستان منعقد شده بود، در موادی از این قرارداد انگلستان حق رسمی دخالت در امور خارجی کویت را پیدا می‌کرد و از طرف دیگر شیخ کویت از انتقال مالکیت بندر به دول غیر، منع می‌شد.

دولت عثمانی پس از تلاشهای بسیار موفق شد در قراردادی که در سال ۱۹۱۳ با انگلستان منعقد نمود ماده‌ای را بگنجاند که بر اساس آن کویت بخشی از خاک عثمانی قلمداد می‌شد، اما خود مختاری و موافقتنامه شیخ کویت و انگلستان نیز مورد تأیید قرار گرفت. در این ایام منطقه کویت مورد توجه آل سعود قرار گرفت و گروه جدید وهابیون که خود را اخوان می‌نامیدند به این منطقه دست‌اندازی کردند.

(The Persian Gulf Precise, Vol. V, PP. 37 – 44).

حملات گسترده وهابیها به کویت شرایط ویژه‌ای را برای این منطقه به وجود آورد و مسائل و معضلات بسیاری را برای انگلستان ایجاد نمود و در همان حال عثمانیها یک بار دیگر بر حق مالکیت خود بر کویت پافشاری نمودند. هنگامی که در سال ۱۹۱۴ آتش جنگ میان عثمانی و انگلستان برافروخته شد، انگلیسیها نیروی خود را در کویت پیاده کردند و روز سوم نوامبر همان سال دولت انگلستان این شیخ‌نشین را دولت مستقل تحت الحمايه بریتانیا اعلام کرد (وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس ...، ص ۵۲۵-۵۲۴).

و اما در مورد عراق و عربستان وضعیت کمی پیچیده تر بود. برای آنکه با شرایط و اوضاع سیاسی حاکم بر این دو کشور و سیاستهای کشورهای متخاصم نسبت به این مناطق بیشتر آشنا شویم لازم است کمی به عقب بازگردیم.

کمی بعد از جلوس عبدالحمید، به ویژه بعد از شکست فاجعه‌آمیز عثمانیها در جنگ سال ۱۸۷۸-۱۸۷۷ با روسیه، روابط امپراتوری عثمانی- انگلستان در آخرین دور خود رو به وخامت گرایید. عبدالحمید طی جنگ با روسیه متقاعد شد که شکست بریتانیا در حمایت از امپراتوری عثمانی در جنگ با روسیه، و به علاوه تمایل آن کشور به پیوستن به دیگر قدرتهای اروپایی به قصد نابودی قلمرو عثمانی در کنگره برلین دلیل آشکاری است بر اینکه بریتانیا سیاست پیشین خود را در حفظ امپراتوری عثمانی کنار گذاشته و در واقع هدف نهایی آن تقسیم امپراتوری است. عبدالحمید، به ویژه در مورد طرح‌های بندرگاهی در ایالات عربی خود و همچنین اوج گرفتن سریع اندیشه استقلال سیاسی اعراب و «خلافت عربی» نسبت به انگلیسی‌ها بدگمان بود.

(Buzpinar, tufan s., "Opposition to the Ottoman Caliphate in the Early year of Abdulhamid II, 1878-1882", Die welt des Islams, No 1. 36(1996) pp. 59-89.)

در مورد اوج گرفتن استقلال سیاسی اعراب که در این مقطع انگلیسیها از آن به خوبی بهره‌برداری می‌کردند، قبلاً اشاراتی داشتیم و آن را تا اندازه‌ای مرتبط با اتخاذ سیاست ایره دنتیسم از سوی متفکران دولت ترکان جوان دانستیم. سیاستی که اثرات مخربش هم در جوامع درونی امپراتوری به راحتی مشاهده می‌شد و هم تأثیرات آن در نارضایتی شدید اعراب تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی تبلور یافته بود. تئوریسین‌های پان ترک‌یسم از زبان سردمداران آن (ترکان جوان) و افسران رده بالای ارتش در مجامع گوناگون بر اندیشه دوگانگی و جداسازی عناصر ترک و ملل دیگر اتباع امپراتوری مهر تأیید می‌زدند، مثلاً یکی دو ماه قبل از ورود ترکها به جنگ جهانی اول، یکی از استادان دانشگاه نظامی در سخنرانی خود برای افسران جوان (اعم از ترکها، عربها و سایر ملل) می‌گفت:

«بدانید که واقعیت از احساسات جداساز ... شما و قوم شما زیر سلطه ترکیه هستید. مگر نه اینکه ترکها سرزمین شما را با شمشیر به تصرف درآورده اند؟ ... عثمانی بودن، که شما از آن دم می‌زنید، چیزی جز یک حيله سیاسی، که آن را برای نیل به هدفهایمان به کار می‌بریم، نیست. دین نیز با سیاست هیچ ربطی ندارد. ما به زودی به نام ترکیه و بیرق ترک به پیش خواهیم رفت و دین را که مسئله‌ای شخصی و درجه دوم است به کناری خواهیم نهاد. شما و قوم شما باید خوب



بدانید که ترک هستید و چیزهایی مثل ملیت عربی و وطن عربی وجود ندارد.» (استپانیان، هراچ، مقدمه‌ای بر پان ترکیسم، ماهنامه آراکس، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

اما بدگمانی سلطان عبدالحمید به طرحهای بریتانیا که تشویش عثمانیها را در مورد ناآرامی‌های خلیج فارس، نجد و بصره افزایش داده بود متکی بر دو عامل بود. اول تحولات سریعی که در کشورهای حوزه خلیج فارس در جهت بر هم زدن تعادل سیاسی و نظامی به نفع انگلستان و به زیان عثمانی به وقوع می‌پیوست و دوم گزارشهای متعددی که از کارگزاران حکومت عثمانی در نقاط مختلف بدست عبدالحمید می‌رسید و نه تنها بر این تحولات و تغییرات صحنه می‌گذاشت، که از اوضاع و شرایط آینده منطقه و اصولاً کل امپراتوری تصویر بسیار تاریک و ناامیدکننده‌ای ارائه می‌نمود.

گزارش‌های ارائه شده ادارات محلی و مرکزی عثمانی، تماماً مؤید ناآرامی‌هایی در مناطق عربی حکومت امپراتوری عثمانی بود که از اواخر سال ۱۸۸۰ شروع شده بود.

اولین گزارش را محمدعلی پاشا، فاتح پیشین بصره، در ژانویه ۱۸۸۹ نوشته است و درباره اقدامات بریتانیا در کل مناطق عربی از جمله بصره، عراق، عمان و عربستان اظهار نگرانی می‌کند. وی ضمن بر شمردن اقدامات انگلیسیها در حمایت از قبایل سرکش و مخالف با عثمانی و یافتن جای پای در سرزمینهای عربی برای مداخلات آتی و تصرف آن سرزمینها، بر اهمیت استحکامات و سنگربندی فاو و موقعیت کویت تأکید ویژه ای می‌کند.

Basbakanlik Osmanli Arsivi [YEE] kanun-yildiz Esas Evraki [8 kanun-yildiz Esas Evraki] 126/1, 8 (14 1399, 126/1, 8 kanun-yildiz Esas Evraki [YEE] Basbakanlik Osmanli Arsivi [8.BOA 1 sani 1304].

هشدارهای مشابهی نیز در گزارشی به تاریخ نوامبر ۱۸۹۰ و به قلم یکی از بزرگان بصره به نام احمد پاشا ظهیری زاده، از اعضای شورای ایالت به عبدالحمید داده شده است. نگرانی عمده احمد پاشا درباره منطقه نجد و نیاز به برداشتن گامهای عملی برای تقویت حاکمیت عثمانی ها در آن ناحیه بود. او پیش‌بینی کرده بود که شکست در اجرای برنامه‌های پیشنهادی‌اش برای مقابله با انگلیسیها، درهای مناطق نجد و عراق را بر روی بریتانیا باز خواهد کرد. (خلیج فارس در حدیث دیگران، ص ۱۲۸-۱۲۷).

مسئله حضور نظامی انگلستان در دریا و خشکی و تراکم فزاینده این نیروها در منطقه و همچنین تحت تأثیر قرار گرفتن جوانان بصره‌ای از فرهنگ و روش زندگی انگلیسی و توزیع پول و اسلحه توسط انگلیسی‌ها در منطقه برای گسترش نفوذشان موضوع دو گزارش مفصلی است که نصرت پاشا، مفتش لشکر ششم در آوریل ۱۸۹۳ و چند ماه بعد از این تاریخ، برای سلطان عبدالحمید ارسال می‌دارد. او در گزارش دوم خود به نکات بسیار مهم و حساسی اشاره می‌کند و از جمله در مورد سیاست استعماری انگلستان در منطقه هشدارهای صریح و روشنی می‌دهد: سیاست محلی بریتانیا این بود که هدفی که برای تصرف مصر داشت، با تشکیل یک دولت عربی در عربستان و دولت سودانی در آفریقا دنبال کند؛ یعنی جدا کردن این مناطق از «دستگاه خلافت» و تحت فرمان کامل در آوردن آنان همانند هندوستان. به ویژه نصرت پاشا هشدار می‌دهد که نمایندگان بریتانیا در بندر بوشهر و بغداد از لحاظ معنوی بسیار نفوذ کرده‌اند که ناشی از بی‌ارادگی و احمال دولت عثمانی در منطقه است.

(BOA, YEE, 14/ 2256/ 126/11, "Irak' a dair Musir Nusret Pasa nin mufassal bir Layihasi", no date [c.1308]).

گزارش مشابهی نیز در این باره خلیل خالد، قائم مقام کنسول سفارت عثمانی در لندن، در آوریل ۱۸۹۷ ارائه کرده است. وی در گزارش خود تأکید می‌کند که انگلیسی‌ها سیاست خودشان را در مقابل امپراتوری عثمانی، که حمایت کردن از تمامیت ارضی آن کشور بود، تغییر داده و خواستار انقراض آن هستند.

(BOA, YEE, 14/255/126/8, "Basra korfezi ve Hukumet-i Seniyye ile ingiltere nin munasebeti hakkında bir layiha-i bendegane", dated 21 Subat 1313).

بعد از رویارویی انگلستان و امپراتوری عثمانی برای دستیابی به کویت (۱۸۹۶-۱۹۰۲) روند خصمانه سیاست انگلستان در منطقه با نزاع‌های هم‌زمان در دریای سرخ و خلیج عدن، آشکارتر شد و مقامات عثمانی را به تفکر عمیق‌تری واداشت.

صالح منیر پاشا، سفیر عثمانی در پاریس در اوت ۱۹۰۳ گزارش مفصلی درباره سیاست خارجی بریتانیا در قبال امپراتوری عثمانی به باب عالی (دربار امپراتوری عثمانی) می‌فرستد. وی در این گزارش اقدامات و تحرکات بعدی بریتانیا در منطقه عربی را به درستی پیش‌گویی می‌کند:



واضح است که بعد از مطالعه‌ای کوتاه در شرایط منطقه، مشخص گردید که انگلیسی‌ها می‌توانند با اجرای توطئه‌هایی ماهرانه، عربستان و نجد و حجاز را به تدریج از مالکیت عثمانی درآورند و مرکز خلافت اسلامی را به شریف مکه، که از دور تحت نفوذ بریتانیا خواهد بود، منتقل کنند و سپس عربستان و نجد و عراق را تحت سلطه خود درآورده و آنها را مانند عدن و نواحی دیگر مستعمره خویش سازند.

(Hayri mutlucag Tarihimizde salih münir Pasa Raporu: İngilterenin ortadogu ve Türkiye Hakkında Gizli Emelleri Belgelerle Türk Tarihi Dergisi", vol. 26 (kasim 1960), pp. 51-5), the report dated 8 Cemaziyelevvel 1321-22, Temmuz 1319).

جالب اینجاست که این نگرانی‌ها حتی از سوی سید طالب پاشا، پسر منفوذ نقیب بصره به نخست وزیر کامل پاشا، که بسیار دوستدار انگلستان بود، انعکاس داده می‌شد. وی به نحوی آشکار به اثرات و نتایج پیروی از سیاست ایره دنتیسم در داخل امپراتوری که از مدتها پیش آغاز شده اشاره کرده و آن را مورد انتقاد قرار داده است: اگر دولت عثمانی چشم هایش را نبسته و اعراب را به حال خود رها نکرده بود، تجزیه آفریقا رخ نمی‌داد و اعراب به انگلستان و سایر دولت‌های خارجی جایی برای نفوذ کردن نمی‌دادند.

وی حتی در انتقاد به نزدیکی عثمانی و آلمانها نیز به طور غیر مستقیم اشاراتی می‌نماید و آن را یکی از علل اقدامات بریتانیا در منطقه می‌داند: انگلستان از اهمیت راه آهن بغداد به حجاز برای امپراتوری عثمانی آگاه است و می‌داند که تجار عثمانی به این راه آهن نیاز فراوانی دارند.

(Tauber, E., "Sayyid Talib and the Young Turls in Basra", Middle Eastern Studies, vol. 25 (1989) pp.3-22).

همزمان با این مسائل که همگی نگرانی و سوء ظن سلطان عبدالحمید و دولتمردان عثمانی را از اقدامات انگلیسیها افزایش می‌داد، انعقاد پیمان‌نامه اوت ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه زنگ خطری واقعی را برای دولت عثمانی به صدا درآورد. گرچه در این پیمان‌نامه هیچ اشاره‌ای به خلیج فارس نشده بود، ولی عبدالحمید به طور قطع از آن هراس داشت که این دو دولت قدرتمند اروپایی در مورد مناطق تحت نفوذ امپراتوری عثمانی هم به تفاهم محرمانه‌ای رسیده باشند.

به قدرت رسیدن ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی شرایط ویژه‌ای را هم در داخل امپراتوری عثمانی و هم در منطقه به وجود آورد و باعث نزدیکی هرچه بیشتر عثمانیها با آلمان گردید.

پس از کشف نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸، انگلستان و سایر قدرتهای اروپایی بیش از پیش بر اهمیت منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی واقف شده و تمامی تلاش خود را معطوف بر چنگ‌اندازی و تصرف کشورهای عربی منطقه نمودند و در این میان جلب حمایت انگلیس و فرانسه برای حفظ تمامیت ارضی خود کاری بسیار مشکل و دشوار شده بود. از طرف دیگر از نگاه عثمانیها، آلمان هیچگونه جاه‌طلبی ارضی در خاورمیانه نداشت و منافع استراتژیک این کشور مستلزم محدود کردن توسعه‌طلبی‌های بیشتر روسیه در منطقه بود، ضمن آنکه در میان قدرتهای بزرگ ظاهراً تنها آلمان خواستار اتحاد با عثمانی از طریق انعقاد معاهده‌ای علنی بود.

بنابراین در ۲ اوت سال ۱۹۱۴، پس از آنکه جنگ در اروپا آغاز شد، میان امپراتوری عثمانی و کشور آلمان عملاً پیمان اتحاد امضاء شد و چندی بعد یعنی در یازدهم نوامبر امپراتوری عثمانی نیز وارد جنگ شد.

سلطان عثمانی در این اعلان جنگ خود را خلیفه مسلمین خواند و از این مسئله برای اعلان جنگی مقدس علیه کشورهای اتفاق مثلث (انگلستان، فرانسه، روسیه) سود جست و از همه مسلمانان بویژه مسلمانان مستملکات بریتانیایی و روسی درخواست کرد که در جنگ با کفار مشارکت کنند.

بررسی وقایع جنگ در حوصله این مقاله نمی‌باشد ولی در اینجا به چند موضوع مهمی که در خلال جنگ اتفاق افتاد و به موضوع بحث مربوط می‌شود اشاره خواهیم داشت:

۱- اقدام عثمانیها در عراق، واکنشی کاملاً تدافعی علیه تلاشهای بریتانیا بود؛ بریتانیا در این زمان می‌کوشید از چاههای نفت و پالایشگاههای خود در جنوب ایران محافظت کند و نیز تلاش کرد چاههای جدیدی را که اندک زمانی پیشتر در اطراف موصل و کرکوک و در ایران کشف شده



بود، تحت نظارت گیرد و با فراخوانی مسلمانان به جهاد که از سوی کشور عثمانی مطرح شده بود، مبارزه کند.

۲- در سال ۱۹۱۴ در هنگامی که آتش جنگ جهانی میان عثمانی و انگلستان برافروخته شد، انگلیسیها نیروی خود را در کویت پیاده کردند و روز سوم نوامبر همان سال دولت انگلستان این شیخ‌نشین را دولت مستقل تحت الحمايه بریتانیا اعلام کرد.

۳- پیش از جنگ جهانی اول انگلستان امیران آل سعود را چندان جدی نمی‌گرفت اما قرارداد ۱۹۱۵ بین انگلستان و آل سعود شالوده رسمی برای تفاهم و نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور به وجود آورد.

۴- در سال ۱۹۱۵ کارگزاران انگلیسی اعلام نمودند که بریتانیا در سرزمینهای عربی خاورمیانه به دنبال دو هدف نهایی است: الف) اعلام یک قیمومیت خارجی بر سرزمینهای ساحلی عربی از کویت تا حدیده، ب) اعلام یک قیمومیت داخلی و خارجی در سوریه جنوبی و بین النهرین که با هماهنگی روسیه و فرانسه عملی شود.

۵- عملیات جنگی بریتانیا در عراق را عمدتاً نیروهای گسیل شده از هندوستان انجام می‌دادند. رهبری امور سیاسی بر عهده فردی به نام سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) بود که سالها در میان اعراب خلیج فارس زندگی کرده بود. بریتانیا در فاو یعنی محلی که شط العرب به خلیج فارس می‌ریزد در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ نیرو پیاده کرد و با کوبیدن مقاومت چند هنگ عثمانی بصره را در تاریخ ۲۱ نوامبر به تصرف خود درآورد؛ درحالیکه تنها موفقیت عثمانیها در این نبرد حمله آنان به تأسیسات نفتی آبادان از طریق رودخانه بود.

سپس نیروهای انگلیسی به قصد پیوستن به نیروهای روسیه در قفقاز و وارد شدن در تلاشی مشترک برای حمله به آناتولی و بازداشتن عثمانی از جنگ در جبهه شرق، به سمت بالای رودخانه و به سوی بغداد به حرکت در آمدند.

در این مرحله پیشروی آنها به کندی صورت می‌گرفت به نحوی که آنان کوت العماره در چهارصد کیلومتری شمال بصره را تنها در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ توانستند به تصرف خود درآورند.

علی‌رغم آنکه طی این درگیریها یکبار نیروهای عثمانی به همراهی برخی از قبایل عرب موفق شدند شکست سختی را به نیروهای بریتانیایی تحمیل نمایند، اما بالاخره در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ بریتانیایی‌ها توانستند شهر بغداد را به تصرف خود درآورند؛ و سرانجام سرویلیام مارشال فرمانده نیروهای بریتانیایی موفق شد سایر نواحی عراق بجز موصل را به تصرف خود درآورد و شهر موصل نیز پس از عقب‌نشینی نیروهای عثمانی و بنابر قرارداد آتش‌بس مُفدرُس به تصرف قوای بریتانیا درآمد.

۶- در ۵ ژوئن ۱۹۱۶ شریف حسین قیام عربی را اعلام کرد و با قطع خط راه آهن حجاز و حمله به پادگانهای عثمانی در مکه، جده، تمامی شهرهای حجاز و یمن را به کلی از نظارت عثمانیها خارج ساخت و بخش دیگری از نیروهای شورشی عرب تحت فرماندهی امیر فیصل سازمان یافت تا به سوی شمال حرکت کند و سپاهیان بریتانیا را در حمله به سوریه از طریق مصر کمک رساند.

۷- در عراق اشغال نواحی شمالی به دست نیروهای بریتانیا و با همراهی قوای آنان از جانب ایران، ادامه یافت. در ششم ماه مه ۱۹۱۸ کرکوک سقوط کرد و سایر مدافعان عثمانی در چهل کیلومتری شمال این شهر در «آلتین کوپرو» تارومار شدند.

۸- مشهورترین و مهمترین قرارداد پنهانی دوران جنگ در خصوص خاورمیانه، قراردادی بود که در ۱۶ مه ۱۹۱۶ میان بریتانیا و فرانسه منعقد شد که به قرارداد سایکس - پیکو معروف گشت. بنابر مفاد این قرارداد، بریتانیا بر عراق جنوبی از بغداد تا خلیج فارس و اضافه بر آن بنادر حیفا و عکا در فلسطین دست می‌یافت و فرانسه نیز به نوبه خود ولایت ساحلی سوریه، ولایت آدنا و همه نواحی کیلیکیه را تحت نظارت می‌گرفت؛ قرار شد فلسطین به صورت مرکز بین‌المللی درآید و قلمروهای باقیمانده عربی نیز به قلمروهای تحت نفوذ دو کشور انگلستان و فرانسه تقسیم شود. (استانفورد جی. شاد، تاریخ امپراتوری عثمانی ...، ص ۵۵۲-۵۲۲؛ وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس ...، ص ۵۲۹-۵۲۵).

جنگ جهانی اول نهایتاً با شکست آلمانها و عثمانیها به پایان رسید و امپراتوری عثمانی وادار شد تا با امضای معاهده صلح با دول فاتح در نوامبر ۱۹۱۸، شکست و تسلیم خود در جنگ را



بپذیرد. در پی شکست عثمانی، بیشتر مستملکات این امپراتوری و حتی برخی نواحی ترک‌نشین آن به اشغال متحدین فاتح جنگ (انگلستان، فرانسه، ایتالیا) درآمد. یک کابینه طرفدار انگلیس که در استانبول روی کار آمده بود با دول فاتح وارد مذاکرات صلح شد و در حالی که هر یک از دول فاتح سعی داشتند غنیمت هرچه بیشتری از امپراتوری متلاشی شده عثمانی بدست آورند، با دادن امتیازات فراوان، عهدنامه «سور» را با آنها امضاء کرد.

این عهدنامه برای امپراتوری عثمانی خفت‌آور و برای آرمان پان ترک‌یسم در حکم سند مرگ بود.

قبل از اینکه عهدنامه «سور» به امضاء برسد، مسائل مختلفی بین نیروهای فاتح جنگ به وقوع پیوست.

همزمان با شروع برگزاری کنفرانس صلح پاریس در ژانویه ۱۹۱۹ برنامه‌های مختلفی به منظور تجزیه نواحی باقیمانده امپراتوری عثمانی مطرح شد؛ علت به تعویق افتادن دستیابی به یک توافق جمعی در این کنفرانس، تنها تضاد منافع بین کشورهای فاتح بود، نه در نظر داشتن حقوق ملی ملل مغلوب.

بریتانیا در این زمان بیشتر به تأکید لارنس در پی آن بود که به خواسته‌های ملی اعراب پاسخ مثبت دهد و این خود عمدتاً به بهای صرف نظر کردن از سوریه تمام می شد که در اصل به فرانسه واگذار شده بود و فرانسه بر سهم اراضی خود اصرار داشت تا از این طریق موقعیت دیرینه‌اش در ساحل شرقی مدیترانه (لوانت) حفظ شود.

امیر فیصل در مقام نماینده اصلی اعراب در این کنفرانس شرکت و بر شناسایی کامل حقوق ملی اعراب و تحقق وعده‌های زمان جنگ تأکید کرد. زمانی که وی پیش از ورود به کنفرانس از انگلستان و فرانسه بازدید می کرد، از مقاومت فرانسه آگاهی کسب کرد و به منظور برخورداری از حمایت بریتانیا در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۱۹ قراردادی را به امضاء رساند.

بنابراین معاهده، امیر فیصل از مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس میهن ملی یهودی که در اعلامیه بالفور پیش‌بینی شده بود، تنها در چارچوب یک کشور کاملاً مستقل عربی استقبال کرد.

نهایتاً در پی کنفرانس که در سن رمو (San Remo) برگزار شد، در مورد بخشهای عربی امپراتوری عثمانی تصمیم‌گیری شد؛ در این کنفرانس دربارهٔ واگذاری قیمومیت این نواحی با در نظر گرفتن ملاحظات چندی دربارهٔ تمایلات محلی اعراب، توافقهایی حاصل شد. سوریه همان گونه که وعده داده شده بود به فرانسه واگذار شد، در حالی که بریتانیا به قلمروهای خود در فلسطین و عراق دست یافت. بدینسان زمینهٔ خشونت و اغتشاشاتی که جهان عرب را پس از جنگ جهانی اول تا زمان کسب استقلال کامل فراگرفت، فراهم آمد.

و اما آخرین معاهدهٔ منعقد شده که با کشور عثمانی به دلیل وجود اختلافات میان متفقین و تضادهای ظاهراً آشتی‌ناپذیر میان گروههای اقلیت به تعویق افتاد. این معاهده مآلاً در ماه اوت سال ۱۹۲۰ در سور (Sevres) به امضاء رسید.

وضعیت سرزمینهای عربی عثمانی بعد از جنگ جهانی اول

پایان جنگ جهانی به منزلهٔ نقطهٔ عطفی در تاریخ نفوذ انگلستان به شمار می‌رود، چرا که با فروپاشی قدرت عثمانی یک رقیب قدرتمند منطقه از صحنهٔ سیاسی حذف شد و انگلستان با اعمال سیاستهای خود توانست به خوبی جای خالی آن را پر نماید.

پس از جنگ جهانی اول، انگلستان که تنها قدرت حاضر در منطقه محسوب می‌شد، برای حل مشکل حملات وهابیها به کویت وارد عمل شد و در نهایت در کنفرانس «عقیر» به سال ۱۹۲۲ موافقتنامه‌ای بین طرفین به امضاء رسید و مرزهای بین عربستان و کویت مشخص شد. کویتی‌ها در این مسئله بسیاری از سرزمینهای خود را از دست دادند. در این عهدنامه همچنین یک مرز بی‌طرف در اطراف کویت پیش‌بینی شد که بعدها این منطقه نیز بین کویت و عربستان تقسیم شد (آنفان، پل بون، شبه جزیره عربستان در عصر حاضر، ج ۳، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

در سال ۱۹۳۸ به دنبال کشف منابع عظیم نفت در کویت دولت تازه تأسیس عراق ادعاهای عثمانی را در مورد حاکمیت بر کویت دنبال نمود و روابط این دو کشور رو به تیرگی گذاشت. مداخلات بریتانیا در این ایام یکبار دیگر موجب شد تا مسئلهٔ اختلافات بین دو همسایه به نتایج قطعی منجر نشود و در همان سال به دنبال کشف نفت، حکومت کویت تشکیل نخستین مجلس



شورای قانون‌گذاری و مشورتی را اعلام نمود. رشد و ترقی کویت و به وجود آمدن شرایط جدید منطقه‌ای نهایتاً موجب شد تا در سال ۱۹۶۸ کویت و انگلستان قرارداد تازه‌ای به امضاء برسانند که براساس آن کویت رسماً استقلال یافت (مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۱۰-۲۰۸).

استعمار بریتانیا و عاملان آن پس از فرو ریختن امپراتوری عثمانی، همچنین تحت‌الحمایه کردن بسیاری از سرزمینهای عرب‌نشین، همانطور که در سطور بالا ذکر گردید، کشورهایی را با حد و مرزهای نامشخص پدید آوردند که از جمله می‌توان به کویت، عربستان و عراق اشاره نمود. آنها در شبه جزیره عربستان، با از میان برداشتن شریف حسین و با کمک وهابیان در سال ۱۹۳۲ قبیله گمنامی را که بعدها به آل سعود شهرت یافت، به پادشاهی حجاز برگزیدند و این نام تاریخی و فرهنگی و مذهبی را به «المملكة العربية السعودية» تغییر دادند که البته نام جدید هرگز از جانب اسلام‌شناسان و مورخان اسلامی پذیرفته نشد. در سال ۱۹۳۷ با امضای پیمان جده، انگلستان حاکمیت پادشاه سعودی را به رسمیت شناخت و پادشاه عربستان موظف شد روابط دوستانه‌ای با سرزمینهای کویت و بحرین و دیگر شیخ‌نشینهای خلیج فارس که با انگلستان روابط ویژه مبتنی بر تفاهم‌نامه داشتند برقرار کند.

سیاست استعماری بریتانیا به خوبی دریافته بود که با تقویت شیوخ وابسته به این منطقه، می‌تواند از یک سو نظارت بر خلیج فارس را تأمین و تضمین کند و از سوی دیگر با رشد توسعه وهابیت، ریشه‌های سستی و انقلابی اسلام را در منطقه نابود سازد. این سیاست به مرور، در پیوند نظام حکومتی آل سعود با امپریالیسم آمریکا، شدت وحدت بیشتری یافت.

در سرزمین تاریخی بین النهرین (میان رودان) در سال ۱۹۲۰ جنبش شیعیان و ایرانیان آن منطقه علیه سلطه‌گری‌های استعمار انگلستان، استقلال عراق را تضمین کرد. متأسفانه، سلسله شاهی در آن کشور جدید در شمال غربی خلیج فارس به طور غیر مستقیم، وابستگی به انگلستان را حاکمیت بخشید تا اینکه در سال ۱۹۵۸ رژیم سلطنتی از میان رفت و نظام جمهوری، قدرت را در دست گرفت.

به این ترتیب بریتانیا پس از جنگ جهانی اول همچنان به عنوان قدرت اول خارجی در خاورمیانه ایفای نقش می‌کرد و این موقعیت را در طول سالهای قبل از جنگ جهانی دوم نیز حفظ نمود. پس از جنگ جهانی اول، سیاست سلطه‌جویی و استعماری انگلستان در خلیج فارس، شدت بیشتری یافت. انگلستان با اعزام یکی از چهره‌های مشهور به نام چارلز بلگریو (Sir Charles Dalrymple Belgrave) به بحرین، به برنامه‌های استعماری خود نظم جدیدی بخشید، او در مدت ۳۱ سال اقامت در خلیج فارس، در تحکیم قدرت استعماری انگلستان اقداماتی را انجام داد که در نهایت، شرایطی پدید آمد تا پس از رفتن انگلستان از خلیج فارس، مشکلات ناشی از استعمار علیه ساکنان منطقه به ویژه ایرانیان، همچنان باقی بماند. (تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸-۵۵).

در مورد سه کشور عربستان، عراق و کویت که به نسبت سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از قدرت و اهمیت بیشتری برخوردارند باید گفت: هر سه کشور (مانند سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) که پدیده‌های اجتماعی و سیاسی استعماری منطقه بودند، در خدمت قدرت موجب خود قرار گرفتند. شگفتی در این است که در عراق، منافع استعمار به شیوه‌ای بود که حتی رعایت ابتدایی‌ترین اصول تاریخی و جامعه‌شناسی تشکیل کشور و دولت انجام نگرفت به طوری که شاید در جهان هیچ کشوری مانند عراق با ماهیت و قومیت‌ها و مذاهب گوناگون وجود نداشته باشد.

کویت به وسیله سرزمینهای بی‌طرف، از عربستان سعودی جدا شد؛ به سبب داشتن منابع نفتی (به منزله ثروتی برای بیگانگان)، استعمار مرزهای آن را از عراق دور می‌ساخت. این کشور همواره در معرض تصرف دو قدرت همجوار (عربستان و عراق) به ویژه کشور دوم بوده است. با لشکرکشی عراق و قشون بعثی به کویت، و برپایی جنگ خلیج فارس، بر همگان آشکار شد که نظام استعماری انگلستان تا چه اندازه در پدید آوردن معضلات خلیج فارس تأثیر داشته است.

البته رویدادهای منطقه‌ای و جهانی پس از جنگ دوم باعث شد تا شرایط جدیدی به وجود آید، به گونه‌ای که انگلستان دیگر قادر به ادامه حضور خود در خلیج فارس نبود و دوره‌ای جدید در این منطقه حساس بین‌المللی آغاز شد.



بی تردید، پس از جنگ دوم جهانی، با ورود امپریالیسم تازه نفس یعنی آمریکا، مسیر سلطه در خلیج فارس دگرگونی های بسیار پیدا کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Irredentist و Irredentism از واژه ایتالیایی Irredenta (به معنی آزاد نشده) اشتقاق یافته و در مورد نهضت‌هایی به کار می‌رود که هدفشان آزادسازی سرزمینهای آزاد نشده ملت خودی از نوع بیگانه و ملحق نمودن آن به سرزمین آزاد وطن است. در مورد ناسیونالیسم ترکی «ایره دنتیسم» به معنی آزادسازی سرزمینهای ترک‌نشین خارج و وحدت آنها با ترکیه می‌باشد.
۲. SHALHAH جزیره کوچکی است در انتهای شط العرب که در قسمت ایران واقع شده.
۳. FAO که فعلاً در آنجا تأسیسات بسیار مفصل و مدرنی از طرف دولت عراق تأسیس گردیده و در دوران جنگ هشت ساله عراق و ایران از موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی برخوردار بود.
۴. معاهدات انگلستان با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از ژانویه ۱۸۲۰ آغاز شد که به ترتیب تاریخ انعقاد قرارداد عبارتند از:
 - با عتوبی‌های بحرین، معاهده صلح عمومی در ۱۵ مارس ۱۸۲۰م.
 - معاهده صلح عمومی با شیوخ شارجه، ابوظبی، دبی، ام القوین (عمارات متحده فعلی) در ۱۸۲۳م.
 - با امیرنشین کویت در ۱۸۹۹م.
 - با قطر ۱۹۱۶م.

منابع

- آفغان، پل بون، شبه جزیره عربستان در عصر حاضر، تهران، ۱۳۸۰.
- استپانیان، هراچ، مقدمه‌ای بر پان ترکیسم، ناشر ماهنامه آراکس، تهران، ۱۳۸۴.
- بایبوردیان، و.ا.، روابط ایران و ترکیه در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰، ایروان، ۱۹۷۴ (به زبان ارمنی).
- پژوهشهای ایران‌شناسی، مقاله احمد فرامرزی تحت عنوان «بنادر و جزایر خلیج فارس».
- تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- جناب، محمدعلی، خلیج فارس - آشنایی با امارات آن، بی نا، تهران، ۱۳۴۹.
- خلیج فارس در حدیث دیگران (مجموعه مقالات)، به کوشش امیرھوشنگ انوری، مقاله گوھان چتینسایا، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۶.
- زاره واند، ترکها چه طرحهایی دارند: توران مستقل، بی نا، پاریس، ۱۹۲۶، (به زبان ارمنی).
- شاو، استانفورد جی.، و شاو، ازل کورال، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، معاونت فرهنگی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۰.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- گیراگوسیان، جنگ جهانی اول و ارامنه ارمنستان غربی، بی نا، ایروان، ۱۹۶۷، (به زبان ارمنی).



- مجتهدزاده، پیروز، خلیج فارس - کشورها و مرزها، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۷.
- مجتهدزاده، پیروز، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۹.
- وثوقی، محمد باقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- هاولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای سواحل متصل، ترجمه حسن زنگنه، چاپ پاسدار اسلام، قم، ۱۳۷۷.
- Bush, B. C., *Britain and the Persian Gulf (1894 – 1914)*, University of California press, 1967, ch. 11.
- Saldanha, J. A., *Precis of the Affairs of the Persian coast and Islands*, 1854 – 1905, simla (India), 1905.
- Buzpinar, Tufan S., "Opposition to the Ottoman Caliphate in the Early Year of Abdulhamid II, 1878-1882", *Die Welt des Islams*, No 1. 36 (1996).
- 14 1399, 126/ 1, 8 kanun- yıldız Esas Evraki [YEE] Basbakanlık Osmanli Arsivi [8. BOA 1 sani 1304].
- BOA, YEE, 14/ 2256/ 126/11, "Irak' a dair Musir Nusret Pasa nin Mufasssal bir layihasi", no date [c.1308].
- BOA, YEE, 14/ 255/ 126/ 8, "Basra korfezi ve Hukümet-i Seniyye ile ingiltere nin munasebeti hakkında bir layiha-i bendegane", dated 21 Subat 1313.
- Hayri mutlucag Tarihimizde Salih Münir Pasa Raporu: İngiltere nin ortadogu ve Turkiye Hakkında Gizli Emelleri Belgelerle Türk Tarihi Dergisi", vol. 26 (kasim 1960). The report dated 8 Cemaziyelevvel 1321-22, Temmuz 1319.
- Tauber, E., "Şayyid Talib and the young Turls in Basra", *Middle Eastern Studies*, vol. 25 (1989).